

نگاه‌ها

۲۰ خرداد - تیر ۱۳۷۳

شورشهای دهقانی منطقه خزر در زمان انقلاب مشروطیت

یادداشت: بخش اول این مقاله در شمارهٔ پیش به چاپ رسید. اکنون بخش دوم (آخر) آن را ملاحظه می‌فرمایید. نگاه‌نو

شورش در منطقه خزر

شورش و مقاومت دهقانان در منطقه خزر سابقه تاریخی داشته است و موقعیت جغرافیایی منطقه نیز به وقوع تهاجمات کمک می‌کرده است.^{۵۹} لرد کرزن در قرن نوزدهم کرانه ونگارنگ خزر را با آن آب فراوان و جنگلهای انبوه که از رشت در غرب تا استرآباد در شرق بیش از ۶۰۰ کیلومتر امتداد دارد، در قیاس با بیشتر قسمت‌های دیگر کشور که خشک و قهوه‌ای است، «ایرانی دیگر» خواند.

در آن سوی یک رشته کوه بلند، ایرانی دیگر وجود دارد، چنان‌که آب که از باتلاقهای راکد بخارات مالاریا بلند می‌شود، چنان پردرخت و انبوه که به سختی می‌توان در میان جنگل راه گشود، و چنان برنقش و نگار و رنگارنگ که وقتی از خواب بیدار شوید ممکن است خیال کنید شما را به یک منطقه سازه آورده‌اند. این مشخصات حاروق‌العاده و این دگرگونی خیره‌کننده از آن استانهای ساحلی و شمالی مازندران و گیلان است.^{۶۰}

منطقه خزر که با بلندبهای البرز از بقیه کشور جدا می‌شود، سرزمین «قهرمانان افسانه‌های ایران» است. در سرزمینی که رزمگاه رستم (قهرمان شاهنامه فردوسی) با دیو سفید بود، مردم چه در برابر تهدیدهای داخلی و چه در برابر تهدیدهای خارجی

غالباً برای حفظ استقلال خود با سرسختی مبارزه کردند. پطر کبیر، امپراتور روسیه، در سالهای ۱۷۲۴ - ۱۷۲۲ خواست گیلان را تصرف کند لیکن موفق نشد، که البته علت ناکامی او تا حدودی فضای نامساعد منطقه بود. یک قرن بعد، در نخستین مراحل جنگ ایران و روس در سال ۱۸۰۴، هنگامی که قوای روس از بندر انزلی به طرف رشت سرازیر شدند، مردم که در ماندابها و جنگلهای منطقه پناه گرفته بودند به آنان حمله کردند. کرزن نوشت که «بومیان با تفنگهای فنیله‌ای خود ستون قوای روس را برآشفتنند و آنان را چنان سردرگم کردند که فرمان عقب‌نشینی صادر شد و روسها کلاً فکر پیشروی را از سر بیرون کردند.»^{۶۱} همو در اواخر قرن نوزدهم در کتاب ایران و قضیهٔ ایران نوشت که حکومت بریتانیا نباید از تصرف احتمالی منطقه جنوب خزر به نوسط قوای روس در شمال بیسی به خود راه دهد. نه تنها تسخیر اولیه مشکل بود بلکه ادامه حضور نیروهای اشغالگر تقریباً غیرممکن می‌نمود، زیرا در معرض «جنگ و گریز شبانه‌روزی دهقانان و از آن مهمتر نیروهای شبه‌نظامی بومی که با منطقه و نیز جنگ چریکی آشناهند» قرار می‌گرفتند.^{۶۲}

آب فراوان و خاک حاصلخیز که سبب برداشت بیشتر محصول و تراکم جمعیت می‌شد به دهقانان اجازه کار استقلال بیشتری در برابر زمینداران می‌داد، و بخصوص در مقایسه وضع دهقانان این منطقه با دهقانان مناطق خشکتر کشور این امر محسوستر می‌شود. در منطقه خزر، همانند اروپا و آمریکا، می‌شد با «پاک کردن» جنگل زمین برای کشت فراهم کرد و به فئات (که حفر و نگهداری‌اش پرهزینه بود) نیازی نبود. وانگهی، پرورش محصولات درختی که مستلزم سالها مراقبت بود، هم به دلیل اوضاع اقلیمی و هم به دلیل تشویق تجار رواج داشت. همین خود سبب می‌شد که شرایط اجاره زمین برای دهقانان، در قیاس با اجاره زمین به منظور پرورش محصولات سالانه‌ای مانند گندم، مناسبتر باشد.^{۶۳} در سال ۱۸۷۸، کنسول بریتانیا در رشت اوضاع و احوالی را که سبب بهبود موقعیت این دهقانان می‌شد (دهقانی که اکثریت عمده‌شان بی‌زمین بودند) چنین توصیف کرد:

در گیلان که یکی از غنی‌ترین و مولدترین نواحی ایران است و به دلیل طبیعت غنی تقریباً هر نوع گیاه و درختی می‌روید، طبقات فرودست دلیلی برای بدبختی نمی‌بینند. البته عده‌ای از آنها بی‌زمین هستند اما قرار و مدارشان با زمینداران به نحوی است که سود آنها موردنظر قرار می‌گیرد. اگر پاک کردن قسمتی از جنگل را به عهده بگیرند، محصول زمین را یا مالک آن تقسیم می‌کنند. اگر درخت توت کاشته شود، نهالها را مالک می‌خرد، و چند سال بعد که ابریشم تولید می‌شود دهقانان کرهما را پرورش می‌دهند و ثلث محصول را به‌ی‌ازای کار خود دریافت

می کنند. نصف بقیه به مالک می رسد و نصف دیگر به تاجری که تخم کرم ابریشم را داده است. چون همیشه نمی توان بر روستاییان نظارت داشت، طبعاً روستاییان سعی می کنند بخش بیشتری از محصول را برای خود کنار بگذارند. مزایایی که دهقانان از حرفه کشاورزی خود می برند ناچیز نیست. دهقانان می توانند در جنگل چوب بری کنند (که بخش فراموش شده املاک زمینداران است) و برای خودشان بفروشند. گاو و گوسفند دهقانان در قسمتهایی که زیر کشت نیست آزادانه چرا می کنند. دهقانان بدون هیچ منع و مزاحمتی زغال چوب درست می کنند، در اطراف کلیه خود انواع سبزیها را به عمل می آورند و از درآمد آن منتفع می شوند. می توانند مرغ و خروس پرورش دهند و بفروشند؛ همچنین می توانند بدون اجازه مالک زمین، از میوه هایی که به وفور در آن املاک می روید استفاده کنند.^{۶۱}

لیکن در تغییرات عظیمی که در مناسبات ارضی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم پدید آمد، گیلان نیز تحت تأثیر قرار گرفت. روند تجاری شدن کشاورزی در گیلان شاید در قیاس با بقیه کشور شدیدتر هم بود. در گیلان رشد کشاورزی تجاری بخصوص مورد تشویق سرمایه گذاران خارجی بود که کشتزارهایی نیز به راه می انداختند. درختان زیتون که صدها سال بود در گیلان می رویدند، در سال ۱۸۹۰ در کنترل شرکتی یونانی به نام کومیس و تئوفیلکتوس قرار گرفتند که از حمایت روسیه برخوردار بود. این شرکت که امتیاز انحصار ۲۵ ساله کل محصول زیتون شمال ایران را گرفته بود، در سال ۱۸۹۵ کارخانه مدرنی تأسیس کرد. کشتزارهای چای نیز در سال ۱۸۹۵ رو به رشد نهادند. در سال ۱۹۰۲ شرکت یوژنو-روسکوی به تولید چنایی و کف در گیلان پرداخت و محصولات را به روسیه صادر کرد.^{۶۲} صنایع بسیار مهم ماهیگیری و کرم ابریشم نیز غالباً در تحت کنترل سرمایه خارجی بودند. رشد کشتزارها به معنی تشدید استثمار کارگران، بخصوص در رشته ماهیگیری بود، لیکن سبب افزایش آگاهی اجتماعی و همبستگی طبقاتی در میان کارگران جدید و دهقانان نیز شد که بعداً در دوره انقلاب بروز کرد.

قیامها و اعتصابات در صنعت شیلات گیلان که تحت نظارت یک نیمه روسیه به نام لیانوزوف بود آغاز شد. لیانوزوف تاجری ارمنی بود که در سال ۱۸۷۳ قراردادی با حکومت ایران بسته بود و کلیه حقوق مربوط به ماهیگیری در جنوب دریای خزر را به قصد صدور خاویار و ماهی کسب کرده بود. «روشهای استثمار» شرکت که به شدت مورد نفرت کارگران بود سبب رونق کار آن نیز می شد. در سال ۱۹۰۶ ارزش صادرات ماهی به ۹۰۰ هزار تا یک میلیون روبل هم رسید. سود خالص این شرکت در

سال ۱۹۱۳ در حدود نیم میلیون روبل برآورد شد.^{۶۳} در آستارا که در آن ۴۰۰ کارگر کار می کردند تأسیسات بزرگی ایجاد شده بود که کارگاههای کشتی سازی و تعمیرات داشت، و خطوط تلفن ایستگاههای مختلف را به یکدیگر مرتبط می کرد.^{۶۴}

انزلی مهمترین بندر ایران در کنار دریای خزر بود و «با کشتی سازیها و کارگاههای آهنگری اش، با کارگاههای ساخت دستکش و چکمه اش، با کلیه های استراحتگاه مردانش، و با آن ساختمان چوبی راحت که در آستاراخان ساخته و قطعه قطعه برای مدیر آورده بودند»^{۶۵} بسیار شبیه یک ماندگاه روسی بود. در همین انزلی بود که ماهیگیران اعتصاب کردند. در نوامبر ۱۹۰۶، سه هزار کارگر دفاتر تلگراف شهر را اشغال کردند. در هفته های بعد، تلگرامهایی به مجلس زدند و خواهان لغو قرارداد لیانوزوف و خاتمه بدرفتاری مقامات محلی شدند. ماهیگیران اعتصابی شکایت کردند که به ازای کار پرزحمت خود پول ناچیزی می گیرند؛ به علاوه، صیدی که قانوناً متعلق به آنهاست و باید جبران کننده دستمزدهای ناچیزشان شود به زور به تصاحب یک صاحب منصب نظامی محلی به نام سردار منصور در آمده است.^{۶۶} کارگران اداره گمرک و اشغال کردند، افراد خود را در دفاتر گماشتند و به بررسی دفاتر حساب پرداختند. هدف آنها تعیین مقدار دقیق ماهیهایی که صادر می شد و تحقیق درباره بدویتهای احتمالی مقامات ارمنی گمرک و کارمندان لیانوزوف بود.^{۶۷} مجلس، روزنامه مجلس ایران، گزارش داد که حتی بعد از خرابی ساختمان تلگراف که در اشغال اعتصابگران بود، ماهیگیران اعتصابی حاضر به تخلیه آن نشدند. مداخله علما نیز شمری نداشت و کارگران حتی با آنها خصمانه رفتار کردند.^{۶۸}

مردم از اعتصاب ماهیگیران حمایت کردند. اهالی شهر گرگان ماپسلیک لیانوزوف را خراب کردند و مردم رشت و انزلی اجناس روسی را تحریم کردند.^{۶۹} انجمنهای مجاهدین در گیلان ریشه های عمیقی دوامده بودند و ماهیگیران انزلی از تشکیلات مجاهدین در انزلی (فرقه مجاهدین انزلی) حمایت فراوان دیدند.^{۷۰} در این زمان، به شمار اعتصابات و اعتراضها در گیلان افزوده شد. در ژوئن ۱۹۰۷ عده ای سعی کردند وارد انبارهای غله یاغی بدنام و ثروتمندی به اسم رحیم خان شوند که خودش در تهران زندانی بود. پسر رحیم خان، با همدستی محرمانه شاه، علیه مردم آذربایجان که در اعتصابی یکماهه بودند حملات بیرحمانه ای سازمان داده بود. خبر این حملات سبب خشم مردم شد. شاید حمله به انبارهای غله به نفع اقدامات یاغیان در آذربایجان انجام می شد. البته این اقدام به موفقیت نینجامید و حمله کنندگان به قتل رسیدند، اما سبب اعتصابی عمومی در رشت شد.^{۷۱} مردان

مسلح، همراه با چند آذربایجانی که آغازگر اعتراض بودند، دکانها را در بازار بستند و شکایات خود را به انجمن رشت بردند.

در مارس ۱۹۰۷ پيله واران رشت نیز اعتصاب کردند. رشت (با جمعیت ۳۰۰۰۰ نفری) مرکز تجارت ابریشم در ایران بود و به دلیل حضور تجار مختلف اروپایی (فرانسوی، یونانی، روسی) که دفاتر و کارگاههایی در شهر باز کرده بودند، حال و هوایی چندملیتی داشت. شرکت یونانی برادران والی، چه بیواسطه و چه به واسطه تاجران دلال، اعتبارات کافی در اختیار پيله واران قرار می داد تا تولید را افزایش دهد. در سال ۱۸۶۴، محصول گیلان به اوج تولید و به ۲،۱۹۰،۰۰۰ پوند رسید که ارزش تقریبی آن یک میلیون پوند بود. اما در همان سال، با شیوع بیماری موسکارین در ایران که محصولات را در اروپا نیز از بین برده بود، تجارت ابریشم در گیلان به سختی آسیب دید. تولید در گیلان به یک دهم قبل رسید. اوضاع از این هم بدتر شد، زیرا مالیات بگیران دولت هنوز روستاییان را مثل قبل ممیزی می کردند.^{۷۵} در پایان سال ۱۸۷۰ محصول رو به بهبود نهاد، زیرا والی و سایر شرکتهای اروپایی از ژاپن و بعداً از ترکیه تخم کرم ابریشم وارد کردند. در آغاز قرن بیستم، تولید منطقه نه تنها به میزان سابق رسید بلکه بیشتر هم شد. اما نقش ممتاز گیلان در بازار جهانی از دست رفت و نصیب دیگران شد، زیرا رقابت بی امان ژاپن و کشورهای دیگر سبب می شد که قیمتها پایین بماند و ارزش ابریشم صادرشده به فرانسه و ایتالیا از ۴۰۰،۰۰۰ پوند استرلینگ تجاوز نکرد.^{۷۶}

مسئله ای که پرورش دهندگان کرم ابریشم در گیلان با آن مواجه شدند، قیمت گران تخمهای وارداتی بود. وارد کنندگان تخم، با پیروی از «سیستم صنایع خانگی»، غالباً تاجر پيله نیز بودند. وقتی محصول را می خریدند وارد معامله با مالک می شدند و مالک می بایست تخمهای سال بعد را از آنها بخرد.^{۷۷} در سال ۱۹۰۶ وارد کنندگان سندیکایی تأسیس کردند تا قیمتها را به طور مصنوعی بالا نگه دارند. در پایان سال، وقتی ۳۰،۰۰۰ جعبه تخم باقی ماند، آنها را نایود کردند و حاضر نشدند با قیمت کمتر بفروشند اما باز هم سودهای کلان بردند. به این ترتیب، مسئله خرید تخم مسئله نفاق انگیزی بود و مالکان و تاجران و دهقانان را به جان هم می انداخت.

اعتصاب دهقانان در رشت به صورت اخراج مالکان و ماسران بود. کسانی که جرئت می کردند تا سهم خود را از محصول یا مالیات مطالبه کنند کتک می خوردند و از روستا اخراج می شدند. در ۲۳ مارس ۱۹۰۷، ۵۰۰ دهقان در مسجد محلی در رشت تحریمهایی علیه زمینداران وضع کردند و اعلام داشتند که «دیگر اجاره زمین نمی دهند». سر میسپیل اسپرینگ - رئیس به وزیر امور خارجه بریتانیا، سر ادوارد

گری، گزارش داد که «نهضت رشت تا حدودی گرایش انقلابی دارد و در تجارت ابریشم و تجارت سایر اقلام اختلال جدی ایجاد کرده است. دهقانان می خواهند دیگر اجاره به زمینداران ندهند. عده ای از آنها به یک مسجد پناه برده اند تا تعهدات خود را کان لم یکن اعلام کنند.»^{۷۸}

انجمن رشت که شورشهای دهقانی صبر و قرار را از آن گرفته بود، اعلامیه ای صادر کرد که در کل منطقه نصب شد و از دهقانان خواست تا اجاره عقب افتاده خود را بدهند. مجلس تهران نیز دهقانان را تقبیح کرد و هشدار داد که «دهقانان اجاره خود را بدهند و اگر پولی به مالکان بدهکارند مثل همیشه با محصول پيله با مالکان تسویه حساب کنند.»^{۷۹} چه مجلس و چه انجمن رشت که خود مورد حملات فزاینده علمای منطقه قرار گرفته بود، از اعتصاب دهقانان حمایت نمی کرد. اما در آذربایجان، بعضی از اعضای انجمن تبریز به مصایب دهقانان توجه نمودند. در بهار سال ۱۹۰۷، چند عضو رادیکال انجمن تبریز، مانند شیخ سالم و سید جواد ناطق، جانب دهقانان فرقه چمن را گرفتند (که به انجمن تبریز شکایت برده بودند). نهایتاً، با کمک اهالی و اعضای مجاهدین، اعضای محافظه کارتر انجمن تبریز پاکسازی شدند. در گیلان نیز وضع مشابهی پدید آمد و اعضای رادیکال تر انجمن رشت، سیدجمال شهر آشوب و رحیم شیشه بر (که هر دو پیشه ور بودند) رفته رفته جانب دهقانان شورشی را گرفتند. اما برخلاف تبریز، این دو نفر نمی توانستند ترکیب انجمن رشت را عوض کنند و خودشان اخراج شدند. این امر سبب شد که شهر آشوب و شیشه بر از همتایان آذربایجانی خود نیز پیشتر بروند، زیرا با حمایت مردم و یاری مجاهدین گیلان، شبکه ای از انجمنهای دهقانان و پیشه واران در سراسر گیلان برپا کردند.

در ژوئن ۱۹۰۷، شهر آشوب هنگامی که برای کمک به تأسیس یک انجمن محلی به لشت نشا رفت هدف دهقانان را برآورده کرد. شهر آشوب چهارهزار جعبه برنج را که متعلق به مالک بود در بین دهقانان تقسیم کرد، یکی از زنان صیغه مالک را به عقد در آورد، عنوان جدیدی به نام سید جلال الدین شاه به خودش داد و مالیاتها و اجاره های معوقه هفت ساله را باطل اعلام کرد. به این ترتیب، دو تا سه هزار حامی در لشت نشا پیدا کرد که ستایش می کردند.^{۸۰}

شیشه بر از حامیان اولیه نهضت مشروطیت در رشت بود و بعدها در سال ۱۹۰۹ عضو کمیته مخفی ستار شد که با ستاد مرکزی مجاهدین، فرقه اجتماعیهون عامیون (سوسیال دموکراتهای ایران) در قفقاز، مناسبات صمیمانه داشت.^{۸۱} در همان ژوئن ۱۹۰۷ که دهقانان برای رسیدگی به تیره روزیهای خود به انجمن رشت روی آوردند،

شیشه بر که عضو انجمن رشت بود دست به اقدامات مستفانه زد. او به روستاییان نامه نوشت و گفت که «دیگر مجبور نیستند اجاره‌های معوقه یا بدهیهای خود را بابت محصولات پسته برداخت کنند».^{۸۴}

ملاکان که از اقدامات خودسرانه شهر آشوب و شیشه بر به خشم آمده بودند به انجمن رشت شکایت بردند و انجمن رشت این دو عضو رادیکال سابق خود را اخراج و سپس دستگیر کرد. دهقانان لشت نشا تهدید کردند که به شهر می‌آیند و خودشان قهرمانشان، شهر آشوب را آزاد می‌کنند. سرانجام پیمان نارضایی و خشم نسبت به مقامات رشت در مردم بالا گرفت که شهر آشوب و شیشه بر در اوایل ژوئیه ۱۹۰۷ آزاد شدند.^{۸۵} این دو بلافاصله پس از آزادی کار خود را دنبال کردند. با حمایت انجمنهای انقلابی مجاهدین رشت، تشکیلات جدیدی به نام «انجمن عباسی» ایجاد شد. درباره فعالیتها و ترکیب اعضای این انجمن اطلاعات چندانی در دست نیست. فقط می‌دانیم که انجمن جدید که دست کم از حمایت هزاران پیشه‌ور و دهقان برخوردار بود، چهارده شعبه در استان گیلان برپا کرد و روزنامه خود را انتشار داد.^{۸۶}

شهر آشوب به دلیل نفشی که در شورشهای دهقانی داشت، در اکتبر ۱۹۰۷ به دادگاه احضار شد. سرانجام، روزی که سرو کله‌اش در رشت پیدا شد، بانصد عضو نظامی انجمن عباسی ملازمش بودند. مقامات او را به ایجاد «شورش در سراسر گیلان» متهم کردند و گفتند که اگر به فعالیتهايش ادامه دهد مجازات خواهد شد. اما اقداماتی نیز برای تطمیع شهر آشوب صورت گرفت. به او قول دادند که اگر از اقدامات رادیکال دست بردارد، شغل دولتی به او می‌دهند تا به «حفظ امنیت» ناحیه کمک کند.^{۸۷} رویارویی مقامات رشت و دهقانان (که دیگر بسیار متشککتر شده بودند) ادامه یافت. مالکان برای درهم شکستن مقاومت دهقانان شورای خود را که انجمن زمینداران بود تشکیل دادند.^{۸۸}

عده‌ای از اعضای مجلس، بخصوص نمایندگان صنوف مختلف، در جریان بحث درباره‌ی انجمن تیول به طرفداری از دهقانان سخن گفته بودند، اما بسیاری دیگر مدافع منافع طبقات سوداگر و زمیندار بودند و بدیهی است که این طبقات با اصلاحات رادیکال مخالفت می‌کردند. مجلس که با شورش مستمر مواجه شده بود لازم دید که شیخ حسن حسام‌الاسلام نماینده گیلان را به زادگاهش اعزام کند تا به اعتراض دهقانان و بخصوص قیام منطقه طوالش رسیدگی کند. حسام‌الاسلام از بالای منبر انجمنهای عباسی جدید دهقانان را «مسبب همه بلاها در گیلان» خواند. یک نفر در میان جمع بلند شد و گفت: «ما به مالکان اجازه نمی‌دهیم که به دهقانان ظلم کنند.»

حسام‌الاسلام جواب داد: «مجلس ملی به دهقانان اجازه نمی‌دهد چیزهایی را که متعلق به مالکان است تصرف کنند.»^{۸۷} در اثر این رویارویی، نماینده گیلان حمایت مردم حوزه انتخاباتی خود را شدیداً از دست داد. شهر آشوب علناً در خیابانها او را لعن می‌کرد و آنقدر نامه‌های تهدیدآمیز خطاب به حسام‌الاسلام نوشته شد که او مجبور شد از حاکم تقاضای حمایت کند و در خانه‌اش پناه بجوید.^{۸۸}

بسیاری از روستاییان در ابتدا تصور می‌کردند که حکومت مشروطه با حکومت مطلقه و استبدادی و مالکان مخالفت خواهد کرد. از این رو، امید داشتند که مجلس از آنها علیه ملاکان در رشت دفاع کند. اما مجلس دشمن نیرومند مبارزه طبقاتی در گیلان از کار درآمده بود. از مجلس دستورهایی به مقامات گیلان می‌رسید مبنی بر اینکه شورش رشت هر چه سریعتر خاموش شود و هر کس مسوول شلوغیهاست «به سختی مجازات گردد».^{۸۹}

در تابستان ۱۹۰۷، مجلس دو نماینده به رشت فرستاد و یک سلسله فرمان صادر کرد تا تمام انجمنهای شهری و روستایی و محلی را منحل کند. گیلان را «ولایت» کرده بودند و نه «ایالت»، و در نتیجه فقط یک انجمن مرکزی در رشت می‌توانست وجود داشته باشد. دوپست نفر از بریگاد قزاق را از تهران اعزام کردند صرفاً به این نیت که انجمنهای روستایی را ببندند.^{۹۰} انجمن رشت با خوشحالی تشکیل جلسه داد و روزنامه‌اش متن نلگرامی را چاپ کرد که در آن نوشته شده بود: «امروزه وظیفه ملت اطاعت از فرامین مقدس مجلس شورای ملی و رهبران حکومت است. طبق نلگرامهای واصله که مطمئناً اخبار آن را شنیده‌اید، در هیچ نقطه گیلان انجمنی نباید تشکیل شود.»^{۹۱}

طبق فرمانهای جدید مجلس، می‌بایست دوازده نماینده از مناطق در جلسات انجمن رشت شرکت کنند. انجمنهای دیگر، از جمله انجمنهای شهرهای بزرگی چون لاهیجان، لنگرود، و انزلی، می‌بایست بلافاصله تعطیل شوند. تقاضایی برای تشکیل انجمن نیز نمی‌بایست به رشت فرستاده شود. انجمن رشت به اعضای خود چنین توصیه کرد: «وظیفه شما متوقف کردن جریان گسترش انجمنهاست و باید امور خودتان را سامان دهید. باید کاری کنید که دهقانان کارشان را انجام دهند و اجازه‌شان را به مالکان تسلیم نکنند و اگر امتناع کردند خواهان مداخله سریع حکومت شوید.»^{۹۲} لیکن پس از یک سال رویارویی، دستور و فرمان نمی‌توانست انجمنها را منحل کند و به قیام دهقانان خاتمه ببخشد. بسیاری از مردم گیلان به تهران رفتند تا اعتراض خود را به گوش حکومت برسانند، و خواهان بازگشایی انجمنها شدند. تشریفات حبل‌المتین شکوایه سوزناک یکی از اهالی گیلان را که با فرمانهای مجلس مخالف

بود چاپ کرد. نویسنده شکوائیه نوشته بود که نه فقط شهرهای بزرگ و کوچک، بلکه جوامع کوچک و روستاها نیز باید حق تشکل داشته باشند. تعطیل انجمنهای گیلان گام نخست برای تعطیل کردن انجمنهای دیگر است. این اقدامی است که نهایتاً به انزوای کامل نمایندگان مجلس خواهد انجامید. در ادامه آمده بود: «چرا چنین می کنید؟ چرا عواطف سکنه شهرهای کوچک را علیه خودتان برمی گردانید؟ تازه اول مشروطیت است. هنوز پایه محکمی برای خود نساخته اید تا خیالتان آسوده شده باشد و به انجمنها نیاز نداشته باشید.» بعد از تعطیل انجمنها زیاد طول نمی کشد که کل نهضت مشروطه از دست برود. نویسنده مطلب هشدار داد: «ای ملت بیتوا! بعد از تعطیلی انجمنها باید منتظر ماند و شاهد خودسریها و مظالمی بود که قبلاً تصور هم نمی رفت.»^{۱۳}

انجمن رشت که دید اعتصاب عدم پرداخت اجاره زمین ادامه دارد و دهقانان شورش در مواقعی حتی املاک را غارت می کنند و می سوزانند، تصمیم گرفت مسئله نظلمات دهقانان را در دستور کار خود قرار دهد. لیکن با توجه به بحثهایی که در نخستین شماره انجمن ملی ولایتی گیلان (روزنامه انجمن رشت) منتشر شد، می توان دریافت که نه فقط میان ملاکان و دهقانان، بلکه میان دهقانان و اعضای انجمن رشت نیز تضاد شدیدی وجود داشت.

اصل بحثها مربوط می شد به اجارها و تعهدات سنتی دهقانان در برابر مالکان و مباشران و اینکه سختگیری در این امور تا چه حد باید باشد. بعضی از اعضا در نفي رسم «اجاره» سخن گفتند. طبق این رسم، دهقانان می بایست برای هرگونه معامله ای، از جمله شوهر دادن دختران خود، از مالک اجاره بگیرند. بعضی دیگر درباره گرانی کسب این «اجاره»ها صحبت کردند. انواع اجناس مرغوب، مانند شال پشمی، پارچه، برگ چای، شکر و حتی پول نقد می بایست به مالک «هدیه» کرد تا او اجازه هرگونه معامله ای را بدهد و آن را «تبرک» کند. عده ای با «هدایا»ی مرسوم به صورت مواد غذایی و کار برای مالکان که در سراسر سال برای دهقانان اجباری بود مخالفت کردند. تنی چند از اعضای انجمن رشت از تعهدات غیرمنصفانه اسم بردند و پرسیدند که چرا مالک ملک خود را با چنین بهای گزافی به دهقانان اجاره نشین واگذار می کند. چرا وقتی روستاییان برنج اندکی برداشت می کنند باید اجاره خود را به صورت مرغوبترین برنج به مالک بپردازند؟ و چرا اجاره نشینان مجبورند تخم را با گرانترین قیمت از مالک بخرند، حال آنکه می توانند از هر کسی که مایلند خرید کنند؟^{۱۴}

لیکن اعضای انجمن نمی توانستند در مورد حذف چنین رسمهایی توافق کنند.

عده ای علیه «رسم اجاره» برای ازدواج صحبت می کردند و برای دهقان به عنوان انسان خواهان اختیارات بیشتری بودند، و عده ای دیگر طرفدار حفظ وضع موجود بودند و اصرار داشتند که دهقانان نباید بدون اجازه مالک وارد معاملات و دادوستد شوند. این معاملات شامل ازدواج دختر دهقان نیز می شد، در غیر این صورت ممکن بود دهقان «دختر خود را در دو جا شوهر دهد.»^{۱۵} سرانجام، چند تغییر جزئی صورت گرفت. «رسم اجاره» ملغی شد و رسم «هدیه» محصولات نیز غیرقانونی اعلام شد. اما انجمن رشت در مسائل مهمتر کاری نکرد و به هیچگونه کاهش اجاره بها یا مالیات رضایت نداد و درباره حق دهقان بر زمین اصلاً صحبتی نشد، در حالی که خواست اصلی دهقانان اعتصابی همین لغو پرداخت اجاره و اعمال حقوق خود در زمینی که می کاشتند بود. واضح بود که انجمن رشت کاری برای دهقانان صورت نمی داد.

حتی پس از کودتای ژوئن ۱۹۰۸، که برای یک سال حکومت استبدادی را برگرداند، مخالفت دهقانان در گیلان فروکش نکرد و در آذربایجان نیز که مرکز جنگ داخلی بود، اعتراض دهقانان ادامه یافت. اسماعیل امیر خیزی، از اعضای انجمن تبریز، می نویسد که سکنه چهار روستا در آذربایجان (آلوار، سهلان، میان، و خواجه دیزج) که طرفدار نهضت مشروطیت بودند، در برابر نیروهای شاه که در سپتامبر ۱۹۰۸ در سر راه خود به تبریز از نزدیک آنها می گذشتند دست به مقاومت زدند. روستاییان به جای آنکه فرار کنند یا تسلیم شوند، زن و فرزندانشان خود را به جاهای دیگر فرستادند و سپس سنگر بندی کردند و مسلح شدند. این روستاییان، که امیر خیزی آنها را «مجاهدین دهقان» می خواند، به زودی از قشون چندین هزار نفری اقبال السلطنه، حاکم سابق ماکوی آذربایجان، شکست خوردند. اقبال السلطنه قبلاً به دلیل ناراضی همگانی در روستاها، با کمک انجمن تبریز از مقام خود خلع شده بود. قوای شاه بیست و هشت نفر از مجاهدین دهقان را به قتل رساندند، هفتاد و پنج نفر را اسیر کردند و ریش سفید روستای سهلان را به توپ بستند و منفجر کردند.^{۱۶}

نبرد طولش

در گیلان، قیام دهقانی به نبرد پرفتنه (ولو ناشناخته) طولش و پیروزی مجاهدین داوطلب در گیلان انجامید که راه را برای فتح تهران هموار کرد. طولش، در شمال رشت و کنار دریای خزر، به خاطر جنگلهای انبوه و بلندش در بلندبهای البرز، و به خاطر برنج و ابریشمش شهرت داشت. در تابستان ۱۹۰۶، با طلوع انقلاب، مردم طولش نظلمات خود را به انجمن تازه تأسیس انزلی بردند. در آنجا از مظالم ملاک اصلی منطقه، ارفع السلطنه، پسر سردار امجد (نیز معروف به عمید السلطنه)، حکایات

وحشتناکی نقل کردند. ارفع السلطنه دهقانان بسیاری (از جمله زنان و دختران جوان) را به دلیل طرفداری سیاسی شان از مشروطه خواهان به زندان انداخته بود. بیشتر اموال آنها را نیز مخصب کرده بود و گفته بود: «هر کس از انجمن و مشروطه حرف بزند دهانش دوخته می شود.»^{۱۷}

اعضای انجمن انزلی برای تحقیق شخصی و اعلام حمایت از مردم، به گرگانرود طوالش رفتند. اما اندکی پس از بازدید آنها، ارفع السلطنه برای انتقامجویی به دهقانان یورش آورد. روستاییان که از اقدامات انجمن انزلی و از روحیه انقلابی حاکم در کشور قوت قلب گرفته بودند دست به حملات متقابل زدند، منزل مالک را به آتش کشیدند و او را واداشتند که از منطقه خارج شود.^{۱۸} یک سال بعد، در تابستان ۱۹۰۷، دهقانان کنترل کامل طوالش را به دست داشتند. آنها از پرداخت مالیاتهای حکومت نیز امتناع کردند.^{۱۹} اسپهرینگ - واپس در ژوئیه ۱۹۰۷ چنین گزارش داد: «مشکلات ارضی ادامه دارد. روستاییان در بعضی از بخشها سهم پبله ای را که باید، به مالکان و وارد کنندگان خارجی نمی دهند. در طوالش [طوالش] مردم املاک ساکن را ویران کردند.»^{۲۰} از سوزاندن و غارت اموال و منازل مقامات محلی، خیرهای پیاپی به پایتخت می رسید. حسن علی خان، صاحب منصب قشون حکومتی، برای برقراری قانون و نظم به منطقه اعزام شد. گزیده گزارش او نشان دهنده درماندگی مقامات در قبال بحران شمال است. حسن علی خان درباره تلاشهای خود برای آرام کردن شورشیان در لنگرود و انزلی مطالبی نوشت و سپس از تجارب خود در گرگانرود طوالش گفت:

در مأموریت سوم با سی قزاق به گرگانرود رفته. چه شورش بزرگی! مردم به جان و مال یکدیگر حمله می کردند... وقتی بپرسی «چرا چنین می کنید» جواب می دهند که حکومت مشروطه است. خیال می کنند مشروطیت یعنی اوباش روی کار بیایند... و هر کاری می خواهند بکنند. افسوس و صد افسوس، ای کاش آن روزی که فکر [مشروطیت] می کردم و طرح تأسیس آن را می ریختیم، بلای می آمد و همه ما را می کشت تا شاهد این نتایج اقداماتمان نمی شدیم.^{۲۱}

حسن علی خان سپس از شهر آشوب شورشی و تشکیل انجمن عباسی صحبت می کند و انجمن عباسی را به شدت تفسیح می کند. به نظر او، این انجمن هر انجمن دیگر یا هر نهاد دیگر مشروطه را در منطقه تضعیف کرده بود:

در شهر رشت مبدی هست معروف به شهر آشوب [شورشی]. او همه این اوباش را دور خودش جمع کرده و اسمش را گذاشته انجمن حضرت عباس [انجمن عباسی].

این انجمن مخالف انجمن رفاه [و هر انجمن دیگری در منطقه] است... من عمید السلطنه و ارفع السلطنه [ملاکان] را نمی شناسم. فقط شنیده ام که در گرگانرود حکومت می کردند و به دهقانان ظلم و تعدی کرده اند... از رشت که به گرگانرود رفتم، دهقانان دورم جمع شدند و شکایت آوردند... یک ماه آنجا نگه داشتم. حکومت رشت دائماً تلگرام می فرستاد و می پرسید که... چرا در گرگانرود مانده ام... منزل عمید السلطنه که دو کرو می ارزید خاکستر شد. تقریباً پنجاه شصت نفر کشته شدند. کشت و زرع کلاً نابود شد... دفتر لیاووزوف، تبعه روس، غارت شد... مردم گرگانرود می گویند که مقصر ارفع السلطنه است.^{۲۲}

حسن علی خان قضیه تسخیر بازار را نیز شرح می دهد و می گوید که ۲۰۰۰ نفر از مردم اسالم و گرگانرود مخفیانه نقشه کشیدند و به بازار ریختند. شروع کردند به تیراندازی، به این قصد که ارفع السلطنه را بکشند (که فرار کرد). مردم سپس نیروهای قزاق را خلع سلاح کردند. حتی حسن علی خان که آنهمه مخالف دهقانان بود مجبور شد در پایان گزارش خود از مقامات مرکزی بخواهد که دهقانان را مثلاً برای یک سال به حال خود بگذارند تا شاید شورش آنها فروکش کند. آنگاه پیشنهاد کرد که حاکم جدیدی برای منطقه نصب شود. «بهتر است که یک سالی عمید السلطنه به خاطر ملت و به اقتضای اوضاع سیاسی از خیر زمین خود بگذرد و پسرش را به تهران احضار کند تا شاید مردم اندکی آرام شوند و به کار و کشت خود برگردند.»^{۲۳}

در سپتامبر ۱۹۰۸، و در بحبوحه جنگ داخلی در تبریز، حاکم تبریز سردار افخم و حاکم طوالش عمید السلطنه در تحت توجهات محمد علی شاه برای باز یافتن تسلط بر منطقه بسیج شدند. قوای آنها شامل هزار پیاده و سوار و دو توپ بود. اما سربازان میل جنگیدن نداشتند و سکته محلی نیز به آنها هشدار می دادند که نمی توانند با گیلانها در کوهستان بجنگند. یک شاهد عینی بعدها نوشت: «از ابتدا معلوم بود که این لشکر کشتی به نمر نمی رسد. ترکها و فارسها برای جنگیدن در جنگهای گیلان نحره کافی ندارند.»^{۲۴}

لشکر کشتی به منطقه طوالش شش هفته طول کشید، اما عقب نشینی قشون شکست خورده فقط دو روز وقت گرفت. این قشون با مقاومت مسلحانه بی امانی مواجه شده بود. سربازان بدون نظم و ترتیب عقب نشینی کردند، زیرا با یکی از نخستین نمونه های جنگ چریکی در قرن بیستم مواجه شده بودند و اصلاً آمادگی چنین جنگی را نداشتند. بعداً گفتند: «کسی را نمی دیدیم، اما صد گلوله بر ما می بارید.»^{۲۵} نبرد سال ۱۹۰۸ طوالش که در نهفت دهقانی ریشه داشت و هم با

انجمن انزلی در ارتباط بود و هم با انجمنهای مجاهدین، با روشهای دفاعی متحصربه فرد خود در جنگلهای انبوه منطقه خزر در واقع پیش درآمدی بود برای نهضت جنگل در یک دهه بعد.

در فوریه ۱۹۰۹، وقتی انقلابیون کنترل رشت را به دست گرفتند، سردار انخم حاکم گیلان که رئیس لشکرکشی بود، از نخستین کسانی بود که در جریان زدوخوردها به دست مجاهدین به قتل رسید. آنگاه گیلان مرکز مخالفان رادیکال شد و در همین حال نادر کاتی برای پس گرفتن پایتخت نیز صورت گرفت. در ژوئیه ۱۹۰۹، با کمک انقلابیون گرجی، ارمنی و آذری قفقاز، و با حمایت قبایل بختیاری جنوب، انقلابیون به تهران رسیدند و انقلاب مشروطیت را احیا کردند. لیکن امتناع دهقانان از پرداخت اجاره زمین همچنان در طولش ادامه یافت، تا آنکه قوای روس در دسامبر ۱۹۱۱ منطقه را اشغال کردند. نکرانوف، کنسول روس، مجبور شد شخصاً به طوالتش برود و روستاییان را به سختی تهدید کند که دست از اعتصاب مالیاتی بردارند. مردم می بایست مالیاتها را به مأموران روس بدهند و سلطه روسها در شمال ایران در طول جنگ جهانی اول برقرار بود.

نتیجه

بررسی دقیق روزنامه های انقلاب مشروطیت و نیز گزارشها و خاطره های دیپلماتهای خارجی آن زمان، جنبه های تازه ای از انقلاب را در جوامع روستایی آذربایجان و گیلان روشن می کند. رشد انجمنهای شهری، نظیر شوراهای ابلاتی تبریز و رشت، خیلی زود در روستاییان تأثیر کرد و روستاییان به حمایت این انجمنها برخاستند. در بعضی از روستاهای بزرگ، تشکیلات دهقانی یا دهقانی و پیشه وری نیز ایجاد شد اما رشد این شوراهای مردمی با مقاومت مجلس و نیز مقامات محلی مواجه شد. مجلس در بهار ۱۹۰۷ مسئله اصلاحات ارضی را در دستور کار خود قرار داد؛ بعضی از نمایندگان به طرفداری از دهقانان برخاستند و خواهان اصلاحاتی برای بهبود وضعیت دهقانان شدند. لیکن اصلاحات مصوب مجلس، اعم از الغای تبول یا تخصیص اضافه مالیات یا نقاوت عمل به خزانه کشور، کلاً اصلاحاتی به قصد افزایش عواید حکومت و تأمین بودجه بود، نه به قصد بهبود شرایط زندگی دهقانان. یادآورترین شورشهای دهقانی در منطقه خزر و در میان پيله ووران رشت و بخصوص در میان دهقانان طوالتش در گرفت. امتناع از پرداخت اجاره در رشت، که دو سال ادامه یافت، با پیشینه مقاومت در منطقه، از جمله اعتصابات ماهیگیران انزلی و پشتیبانی پیشه ووران در داخل و خارج شورای ایالتی رشت، قوام بیشتری یافت. دهقانان ملاکان، مباشران و مالیات بگیران

حکومت را از زمینها بیرون کردند و با حمایت اعضای رادیکال قبلی انجمن رشت، شبکه ای از انجمنها، موسوم به انجمنهای عباسی، بر پا کردند. در منطقه کوهستانی طوالتش که اعتصابهایش در سال ۱۹۰۶ آغاز شده بود، روستاییان به مقاومت مسلحانه ادامه دادند و حتی بعد از کودتای ۱۹۰۸ تهران زمام امور خویش را به دست داشتند و با قشون نظامی که از تهران اعزام شد جنگیدند و پیروز شدند. یک دهه بعد، جمهوری شوروی گیلان با پشتیبانی دهقانان در منطقه خزر تأسیس شد. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه شاید مهمترین محرک نهضت وسیع انقلابی در گیلان بود، اما پیشینه مقاومت دهقانان در زمان انقلاب مشروطیت بود که به نهضت مبئای بومی می داد. ●

پی نویسیها

۵۹. منطقه خزر تاریخ به مراتب جامعتری در مقاومت دارد که در مجال جستار حاضر نیست. برای شورشهای دهقانی دوره صفوی نگاه کنید به

James J. Reid, "Rebellion and Social Change in Astorabad, 1537 - 1740". *International Journal of Middle East Studies* 13, (1981), 33-53.

همین مؤلف (رید) می گوید که اینگونه اعتراضهای دهقانی به منطقه خزر محدود نمی ماند، و اضافه می کند: «دهقانان ایران در دوره صفوی را به هیچ وجه نمی توان دهقانان «غیرانقلابی» دانست. تعداد قیامها چنانکه در وقایعنامه های گوناگون دوره صفوی آمده است بسیار زیاد است» (صفحه ۵۲).

60. George N. Curzon, *Persia and the Persian Question*, vol. 1 (London: Frank Cass and Co. Ltd, 1882 / 1966), p. 354.

61. Ibid., p. 368. 62. Ibid.

63. British Consular Report, "Land Tenure in Gilan,"

در

Economic History of Iran, p. 225.

64. Ibid.

۶۵. نگاه کنید به

Issawi, "Agriculture".

در

Issawi, *Economic History of Iran*, pp. 210-11.

66. K. E. Abbot, "Report on Journey to Caspian"

در

Issawi, *Economic History of Iran*, pp. 255-56.

67. Eugene Aubin, *Le Persa d'aujourd'hui - Iran (Mesopotamia, Paris: Armand Colin, 1908)*.
 ارجاعها به ترجمه فارسی این کتاب است، به نام سفرنامه و بردسپهای سفیر فرانسه در ایران: ایران امروزه ۱۹۰۶ - ۱۹۰۷، ترجمه اصغر سعیدی (بی جا: انتشارات زوآر، ۱۳۶۲ / ۱۹۸۳). صفحه های ۱۱۹ - ۱۵۰.
68. Abbot, "Report on Journey", p. 256.
۶۹. آدمیت، فکر دمو کراسی اجتماعی، صفحه های ۸۸ - ۹۱.
 ۷۰. نگاه کنید به روشن، مشروطه گیلان، صفحه ۵۰.
 ۷۱. مجلس، شماره ۲۰، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶.
 ۷۲. نگاه کنید به روشن، مشروطه گیلان، صفحه های ۱۰۰ - ۱۰۱. موضوع مهم دیگری که در گزارشهای بریتانیا بویها در آن دوره دیده می شود، همسنگی بین التحلیلی بین کارگران دو سوی مرز است. مثلاً در بهار ۱۹۰۷، سر سیسیل اسپرینگ - رابنس، سفیر بریتانیا در ایران، درباره حمایت قاپوچرانان انزلی از ملوانان باکو گزارش داد، و نوشت: «در میان ملوانان خط باکو - انزلی امتصابی در گرفت که مدتی این سرویس را فلج کرد. محموله های پستی را آبی پوشان روس با کشتیهای بخار به ایران می آوردند اما مسافر سوار نمی کردند. قاپوچرانان انزلی بعداً به طرفداری از آنها اعتصاب کردند.»
- [Great Britain: Correspondence Respecting the Affairs of Persia, December 1908 to November 1908, Extract from Monthly Summary of Events, Spring - Rice to Grey, no. 25, 24 April 1907 [London: Itarison and Sons, 1909].]
۷۳. آدمیت، فکر دمو کراسی اجتماعی، صفحه ۲۱ - ۷۱. روشن، مشروطه گیلان، صفحه ۲۱.
 ۷۵. اوسلی به هیئت مدیره، «تولید و تجارت ابریشم، ۱۸۸۲»، در Issawi, *Economic History of Iran*, p. 231. 75. Ibid., pp. 231-32.
 77. F. Lalont and Hysacirih Rabino, "Silk Production, 1900 s" originally in: *L'industrie sericole en Persa* (Montpellier, 1910), in Issawi, *Economic History of Iran*, p. 236.
۷۸. نگاه کنید به
 Great Britain: Correspondence Respecting the Affairs of Persia, Spring-Rice to Grey, no. 25, 24 April 1907.
 ۷۹. روشن، مشروطه گیلان، صفحه ۳۱ - ۸۰. همان جا.
 ۸۱. کمیته ستار بعداً در استقرار مجدد حکومت مشروطه در گیلان و فتح تهران در ژوئیه ۱۹۰۹ نقش مهمی بازی کرد. عطاءالله تدبیر، تاریخ گیلان و نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران (تهران: انتشارات فروغی، ۱۳۵۳ / ۱۹۷۱)، صفحه های ۲۲۸-۲۲۹.
 ۸۲. روشن، مشروطه گیلان، صفحه ۳۲ - ۸۳. همان جا، صفحه های ۳۲ - ۳۵.
 ۸۴. نگاه کنید به همان جا، صفحه ۵۱ و آدمیت، فکر دمو کراسی اجتماعی، صفحه ۷۳. انجمنهای

- عباسی به انجمنهای ایوانفصل نیز مرسوم بودند. هر دو اسم منسوب است به برادر [حضرت] امام حسین (ع)، عباس، که همراه با دیگر پیروان [حضرت امام] حسین (ع) در سال ۶۸۰ میلادی در کربلا به شهادت رسید. عباس تلاش کرد تا برای گروه محاصره شده آب ببرد، و نام او همواره یادآور ایثار و از خود گذشتگی است.
۸۵. روشن، مشروطه گیلان، صفحه ۵۱.
 ۸۶. همان جا، صفحه ۱۱۱ و آدمیت، فکر دمو کراسی اجتماعی، صفحه ۷۵.
 ۸۷. روشن، مشروطه گیلان، صفحه های ۲۱ - ۵۵.
 ۸۸. همان جا، صفحه ۵۵ - ۸۹. همان جا، صفحه ۵۶ - ۹۰. همان جا، صفحه ۴۳.
 ۹۱. انجمن ملی ولایتی گیلان، شماره ۳۰۱، سپتامبر ۱۹۰۷، صفحه ۳.
 ۹۲. همان جا.
 ۹۳. نگاه کنید به جیل الممتین، شماره ۸۰، سپتامبر ۱۹۰۷ و جیل الممتین، شماره ۱۱۳، ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷.
 ۹۴. انجمن ملی ولایتی گیلان، شماره ۳۱۰، اوت ۱۹۰۷ - ۹۵. همان جا.
 ۹۶. نگاه کنید به امیرعباسی، قیام آذربایجان (تهران: کتاب تهران، ۱۹۶۰)، صفحه های ۱۷۰ - ۱۷۱.
 ۹۷. بعداً گزارش شد در جیل الممتین، شماره ۲۷، ۲۵ مه ۱۹۰۷.
 ۹۸. ابراهیم فخرایی، گیلان در جنبش مشروطیت (تهران: انتشارات کتابهای جیبی، ۱۹۷۱)، صفحه های ۲۱۲ - ۲۱۳.
 ۹۹. روشن، مشروطه گیلان، صفحه ۶۵.
 100. Great Britain: Correspondence Respecting the Affairs of Persia. Spring - Rice to Grey, no. 34, 19 July 1907.
 ۱۰۱. اوراق تازه باب مشروطیت و نقل نقی زاده، ویراسته ابرح افشار (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۹۸۰)، صفحه ۵۲.
 ۱۰۲. همان جا - ۱۰۳. همان جا، صفحه ۵۳ - ۱۰۴. روشن، مشروطه گیلان، صفحه ۷۲.
 ۱۰۵. همان جا، صفحه های ۷۲-۷۳.